

نه نان قرض دادن ها. اغلب رفتار ها در مطبوعات ما درباره نویسندگان و سایر هنرمندان به نوعی نان قرض دادن بدل شده است. واقعیتها را نمی بینند. وقتی کتاب یک نویسنده در اروپا با یک میلیون تیبراژ به فروش می رود یعنی جامعیه کار او را پسـندیده است. از آن پـس نام نویسـنده برای مخاطب اهمیت پیدا می کند و هر کتابی توسط این نویسنده نوشته شود مورد توجه قرار می گیرد. اگر به اروپا سـفر کرده باشـید حرف من را تأیید می کنید که کتاب ها در اروپا شــکل دیگری دارند. ی ۔ در آنجا اســم نویســنده نصـف صفحــه جلد را اشــغال می کندو اســم کتاب به صورت کاملاریز نوشته می شود.

ىوشتە مىسود. بنابراين اين مردم هستند كه نويسنده، هنرمند و ورزشــكار را انتخــاب مىكننــد. ايــن موضوع و ووزنستار را انتحاب می نشد. ایس موضع در مورد کسی مثل تختی هم مادق است. دولت سعی قراوانی کرد به علت رو به سیانی که تختی پیش گرفته بود جلسوی او را بگیرد اسام درم او را انتخاب کرده بودند بنابراین روی واژه عوام پسند و غیرعوام پسند که میراث ایدئولوژی بازهای جهانی

ست باید خط کشید. حالا جهان در مورد ادبیات بەگونـــەاى دىگر فكــر مىكند نویسنده را انتخاب می کنند و کتاب می خرند. در همین شــرایط یکی از غمانگیز ترین دورانی که بر سر کتاب رفته اسـت را در ایران تجربه می کنیم. حتی تا ۵سال پیش چاپ اول رمان های من ۵هزار نســخه بوداماامروز در کشوری که ۶۰درصدافراد آن باسواد هستند، رمان های خیلی معروف در تیراژ ی. را ۹۰۰ نسخه به چاپ می سند.از این تعداد ۸۰۹ یا ۹۰۰ نسخه به چاپ می رسند.از این تعداد هم بخش زیادی توسط دختران خریداری می شود ۹۰، ۵۰ کار به همین دلیل هم رمان نویـس زن در جامعه زیاد شده است. دیگر کسی کتاب نمی خواند.

سنده است. دیکر نسی کتاب می خوند. مسئولان وزارت ارشاد باید از خودشان بپرسند م چرا مردم کتاب نخوانند؟ طبیعی است وقتی شسا کتاب یک نویستنده را خواندید به نویستندههای دیگر هم توجه می کنید. حتی اگر اور اسطح ر می و بی می میسم منی مراور اسطح پایین بدانید بـه کتابهای سطح بالاتر مراجعه می کنید. ما در زمینه کتاب، روزنامه و مجله بسیار ضعف داریم.

دفتر و ديوان

سخن شناس نهاى دلبر اخطاا ينجاست

مثلخدا،معنويات،قَرآن، أَيِينُ أَسْمَانَى، هوَاىنْفَسُ و تفكر شـخص خويش الهام گرفتهاند. «نظامى»

دوست دارند مردم کتاب نخوانند؟

جوانها به خواندن کتاب سُهم دارم. از طرف دیگر عشـــق را در آنها شــکوفا می کنم. در ابتدای کتاب ۸ تکه تابر هوت نوشـــتهام: از عشق انسان به انسان است که عشــق به خدا زاییده می شود. وقتی یک را دوست داشـــته باشــيد به عشق خدايی ــيد چرا كه عشق بالا رونده اســت و پايين انسـان را دوس ت و پایین مے ر سے ی به می آید. به هر حال این تصور که اگر کتابی فروش رفت یعنی عامه پسند است، تصور اشتباهی است. دريك دوره به خصوص در اروپا ايسن نموع ویستندگی از نوع مارسل پروست به علت شرایط خاص آن روز جامعه اروپا رشید کرد. اما اگر استم آقای مارسیل پروسیت در ایران حسین حیدری افای مارستل پروست در ایران حست حیّدری بود و همان رمانها را می نوشت حتی محال بود کتابهایش چاپ شود چرا که با نیاز جامعه ایران فاصله داشت. این کتاب نیاز جامعه روشنفکری فرانسته را برآورده می کرداما آیا امروز در فرانسته کتاب های مارسیل پروسیت جزو کتاب های پرمخاطب اسیت؟ نه. می توانید آمار بین المللی را در این باره مشاهده کنند.

با دنياي إديبات آشــــنا شـــوند. مـ:

. در دنیای امروز رمان از آن صورت قداستی که در گذشته داشت در آمده است. رمان مثل هر کالای دیگری وارد بازار شَـده و تابع عُرضه و تقاضاً است. شــما میدانید هری پاتــر چه پیامی بــرای آینده دارد؟ این رمان اساسا مربوط به گذشته است. اما یون ها نسخه از آن به فروش می رود و ملکه انگلیس به نویستند این کتاب لقب اسر» را اعطا میکند. حداقلش این است که میداند نویسنده هری پاتـر کتابخوانـی را رواج داده است. من در

این جا ضربه می بینم. چهار نسل از مردم ایران با من همراه شدند. این چه معنایی دارد؟ به گمان من یعنی ماندگاری. از سال ۶۰ تا ۲۰ به صورت کلی کتابهای من اجازه چاپ نداشـــتند اما وقتی جلوی دانشگاه می رفتم، ىرتب مىشنيدم دستفروشها نام كتابهايم را به زبان مي اورند. حس مي كردم زندهام. نويســنده را ، دم انتخاب می کننــد. نه مجلات، نه روزنامهها و

خاطرهبازى

رجبعلىاعتمادى

برخی از ما از ادبیات انتظـار درس دادن داریم؟! ب: کتاب است که به انسب ن دتاب است که به انستان درس میدهد. در ستان نویسیی هدف مطرح کردن یک ایده برای ت. ما صرفا می توانیم ســاختن جهان آينده نيسـُ جهان آينــده را توصيف كن ده را توصيف كنيم. لــــدْت مردم هم در ن است که وقتی قصهای میخوانند، بتوانند با آن ممذات پنداری کنند.

داستان نویس معلم نیست. در ضمن این طرز تفکر در مـورد رمانهـای عامه پسـند که برخی از مـا هنـوز میراثخوار آن هسـتیم طـرز تفکر طرفداران ایدئولوژی در داستان نویسی است. هر نوع ایدئولوژی علاقهمنداست داستان براساس خواست خودش نوشته شود و اگر داستان از چارچوب تعیین شده توسط آن ایدئولوژی خارج شـود، محکومش میکننـد یا دربـارهاش توطئه ســكوت مىكنند يا به نويســندهاش بــد و بيراه سخوت می تلند یا به بویستندانش بسا و بیزاه میگویند. در دنیای امروز عنوان (عامهپسند) مرده است، اگر در آمریکا چنین حرقی را مطرح کنید مردم تعجب می کنند. در ادبیات امروز جهان دو نوع رمان وجود دارد: پرمخاطب و کهمخاطب. مان پرمخاطب رمانی است که همه می توانند با ن ارتباط برقرار کنند اما رمان کرمخاطب رمانی ست که بعضیها براساس اندیشههای خودشان آنها را مینویسند و تنها قشر خاصی از مردم میتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. در دنیای امروز رمان باید پرمخاطب باشد. یک برنده جایزه نوبل ریس، پر بیاورید که کتابهایش پرمخاطب نبوده باث ، مرکز مچرا گرفتار این خط کشی ها شده ایم. عدهای که آثارشیان فروش نمی رود، تنگنظری میکنند. این مردم هستند که نویسنده را انتخاب ىكنند.

نده مردم راانتخاب نمی کند. چه عیبی نارد که جوان ها بــا خواندن کتابهای پرمخاطب

شهرام اقبالزاده

تا به حال به أنچه از كـودكان أموختهايم، فكر

. کردهاید؟ماجرااز گذراندن یک روز تعطیل در کنار همسر و فرزندم آغاز شد.

دختر ۲/۵سالهام بهشدت مشغول بازی بود. مر

ین گونه صحبـــت نکر ده بودم بلکه اساســـا عادت

به پرخاشگری و سـخن گفتن با لحن تند ندارم. به هرحـال در آن لحظه کنترل خودم را از دسـت

داده بودم و مشغول فرياد زدن بر سر يک کودک

،شدم ۔ کودکم دوبارہ نزد من آمد و با آرامش و متانتی

جوعها مورد برعان شد و درستان با لحن قابل تامل گفت: بابا جون شما میتونستی با لحن آرومی انجام نــدادن این کار رو از مــن بخوای... شهرام اقبال زاده که معتقد است در حوزه کودک

سهرم سیان در انمونت مندست در خورد کود نیکات زیبادی را آموخت ۱۰ ن روز از یک دختر ۱۸/۱۲ساله، آن هم دختر خــودش در نهنم نقش آموخت. دومیــن خاطرهای کــه در نهنم نقش سیــته مربوط به سالها پیش اســت سالهایی

که سمنین نوجوانی را سمپری و در یک خانواده

۲/۵ ساله بودم.

تفريحاتشب

برجمعیت زندگی می کــردم. خانه مــا یکی از پرز همان خانههای قدیمی گلی بــود که از اتاق های متعدد و زیرزمینی نم گرفته، تشــکیل میشــد. ستوی خانه محلی قرار داشت که همه فوراکیٰ هـای مرسـوم در آن دُورہ، آنجـا قرار اشت. در واقع به واســطه پر جمعیت بودن خانه ما، تمام آذُوقه خانوًاده در همان پستو قرار داشت. پستویی که همیَشــه در خودش و یخدانی که درونش قرار داشت، قفل بود و کلیدش هم دست مادر. یک روز از روزهای همان ســالها از مدرسه به خانه باز گشتم و در کمال تعجب دیدم در یخدان باز است. وسوسه شـدم بروم داخل و به انبار آذوقه ناخونک بزنم. متوجه شدم در يخدان هم باز است. وسوسهام به آذوقه ها از يادم رفت و كنجكاو شدم بَبِينُم درونُ يَخدان هميَشه قَفَل چه چيزي ا

بالمجمد مسعود و ادر تلاش با محمد مسعود و ادر تلاش

کرده بودند را زیر بغلم زده و یواشکی خارج شدم. ۲ روز طول کشید تا خواندن آنها را به پایان برسانم. کتـــاب ۱ تفریحاتـشـــب۱ درباره شـــبگردیهای



دعای حافظ در این بیت حول محور س انتقای خاند در این بیت خول مخور سقیدی و سیاهی مفاهیم می چرخد با این توضیح که به هر مثبتی، منفی وجود دارد نقطت تمایز حافظ بادیگر شاعران در آن است که اوازجمله شاعرانی است که افراد مختلف را با یکدیگر در مقا قیاس می گذارد و روّی خوبی و بدی انسان ها تأکید دارد. بیت بالا خطاب به افرادی است که در حوزههای ىختلف ادعا دارنــد.به نظر حافظ ادعا كردن نه قدر وارزشى داردونه مارا به نقطه مشخصي مىرساند، نحه جابة اهميت اس دیگر رمز موفقیت اهل دل بودن آدمیان است نه ادعاهای بی حدو حصر برخی از آنها. با این توضیح که همــواره تفاوت.هایی بین افراد اهــل دل و افراد اهل خــاک وجود دارد. از ســوی دیگــر افرادی که از تبار خاکـاند (افراد غیر اهل دل) ســخن اهل دل را نمی فهمند و فاصله زیادی بین خود و اهل دلان می بینند،آنها گمان می کنندازاهل دل بر تر هستند. یکی: یکیاز خصوصیات افرادی از تبار دل این است که بی غل و غشاند و مردمان را با فریب و نیرنگ خویش میآزارند. در کار آنهانه نیرنگی است و نه فریبی اهل دَلاَن خَدَایی انند و در راه او قدم بنر می دَارا ین خصیصــه در نیت و رفتار چنین انســان هایی .ی. بوج میزنــد. فردی که او را از تبــار دل می نامیم از تعدا سخن می گوید. رابطه اهل دل با خداوند قوت دارد.آن گونه که حافظ هم درباره چنین انسان هایی می گوید پیشوای اهل دل خداونداست. نااهل دلان ممواره در تلاشاند با الفاظ و سخنان گمراه کننده فرد اهل دل را از مسير حق و حقيقت خارج كنند.



181Da





لت عمل آدمی است. به بیان

بنبستشادان

همسایه پلاک یک که از قیمت پایین خانهاش شساکی بودو هر بار دلیل ایس کار را به استفالت کوچه وییغیرتی سساکنان کوچه نسسبت میداده بالاخره توانسست خانه را بفروشند و از دست گل و . کثیفی کوچه راحت شود. همسایه جدید در همان روز اسباب کشی وعده داد که در نزدیک ترین زمان ممکن آسفالی کوچه را پیگیری خواهد کرد. از فـردای آن روز مامورانی از شـهرداری تـااداره آب برای بازدید بن بست شـادان می آمدنـدو پرونده ار ک. ر یا . ک. آسافالت کوچه قطور و قطور تر شد. همسایه پلاک ۲ که از آشایایش در شهرداری شاینده بود به این

رودى ها تغييرى اتفاق نمى افتد، خانهاش را فروخت. خُانم ســاداتی و آقای همســایه جدیــد پُلاک یک برای همه مامــوران ماجرا را از اول تعریف و سـعی می کردند جوری نظر شان را جلب کنند. کمی بعد تر ستشهادنامه محلی را به حاج آقا سلامی دادند و او سر نماز مغرب و عشاء از اهالی کوچه امضا گرفت و تا روزی که خود شهردار از کوچه بازدید نکرده بود، خانم ساداتی چادر به سر هر روز به یکجا سر میزد تا

پیگیر کارهای آن باشد. حــالاکــه بچههـای کوچه جــای امنــی برای فوتبال دارند و روی آسفالت کوچه شادان بازی می کنند، باورش سخت است که آن جاروزی پر از می کنند، باور ش گل و لای بود.







در ســاير ايســـتـثاههادر حدمجاز بودهو ن كيفيتهواهماكنون در شرايط سالم است. اینکه هوای تهران در ایس لحظه از زمان پاک ست یا نه را نمی توان با اندازه گیری ذرات معلق در هوا تشــخیص داد اما شــش های میلیون ها ر نفر ایرانی کـه در بیمارســتانها و درمانگاهها گرفتارشان کرده خود گواه این موضوع است که سرسر می مرد بو بو بو بی بو بو ی می موای این شهر می گذرد. امـروز تعداد مبتلایان به آسـم و بیماریهای

www.shahrvand-newspaper.ir

امروزبامولانا

گرت امروز براند نه که فردات بخواند

ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند

قلبے۔عروقے و شمار تعداد روزهایی که سالمندان و کودکانمان حتی برای یک دقیقه نمی تواننداز خانهٔ بیرون بیایند گواه صادقانه تری برای وضعیت هوای تهران است.

پارکسلامت دانشگاه تهران و فرمانداری شهرری برش

انگاردرحالپروازاست

مایکلکانینگهام|

ــواج خز کــت در پش نر میان شـعاع عادی قهوهای نانههـای نــور به ســنگینی شناه است. زیاد دور نمیشود. پاهایش (کفشها را آب برده) گهگاه به کف رود برمی خورد و با این کار بری از لای و لجن که آکنده

نیم سایه بر گهای پوسیده به كندى بلند مى شود و بعداز عبور او باز فرو مے نشیند ماس رشـــته علفهای ســبز-سیاه لای موها و خز کتش گیر کرده ولحظهاي چشم هايش كه لايه

برشىازرمانساعتها

شاتر 🚺

انبوهى از علفها آن را پوشانده و درنهاي می شود و بر آب می ود، پیچ و تاب می خورد و باز وبسته ر می شود.

بكشد از كدام طرف رفت؟ خودت دیدی کے از خانہ یــرون بــرود؟» خدمتکار ز ترس میزنــد زیر گریه. او ا

لئونارد دواندوان به طرف رودخانه میرود، از کلیســـا و گوسفندها و از بستر بید سرخمى گذرد.لبرودخانه جز مردژاکتٌ قرمز ماهیگیری کسی را ن



نعبیر نااهلان از سخنانی که از زبان اهل دل خارج نهای اشـــتباه وِ ابْهام آلود ین توضیح که هر مفهومی غیرآنچه دقیقا منظور دل تباران را می رساند، ارایه می دهند. در دوران مختلف ادبی، شاعران سراسر جهان از موضوعاتی

لئوناردو با عجلــه از اتاق بیــرون میزنــدو از پلهها پایین میرود. به خدمتکار

می گویسد: «بهنظسرم برای خانم وولف اتفاقی افتاده. به

ئمانم باز خواسته خودش ر

ق انگفت.

15.1

هله نومید نباشی که تو را یار براند

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آن جا

گفت: هوای تهران باایستادن شاخص ذرات معلق کمتر از ۲/۵ میکرون روی عدد ۸۷در شرایط سالم

کرر مرتب. دکتر وحید حسینی، با بیان این مطلب افزود: براساس اطلاعات رسیده از ایستگاههای سنجش

ر می ایرون میکند ریستان میکنونی میکنی آلودگی هوای شهر تهران بر میرزان غلظت آلایندههای منواکسیدکربن و درات معلق کمتر

از ۲/۵ میکرون نسبت به روز گذشته در همین ساعتافزودهواز میزان غلظت آلاینده ذرات معلق

به گفتــه وی، به این ترتیــب میانگین غلظت تمام آلایندههــا به غیر از ایســـتگاههای پارکـرز،

ستاد بحران، دانشگاه صنعتیشریف، پارکرازی،

کمتراز ۱۰ میکرون کاسته شدهاست.

توسوم مهريراي باسداشت وگراميداشت دستاور دهاي نايينا بان که چه مادر زادي نايينا رەزىب زاده مداندو چه بابروز رخدادهای ناگوار نابینا شده اندروز عصای سفیدنامی

وبسنا



تا بتواند از آدمهای محله امضــا بگیرد اما وقتی که امضاُها روی دستش ماند، برای مدّتی کار دیگری نکرد تا این که همسایه پلاک ۲ گفت، آشنایی در شهُرداری دارد و می تواند از طریق آن نه تنها کوچه را آسفالت کند، که جایی هم برای کاشتن درختها در بیاورد. بعــد از مدتها رفتن و آمدن، همسـایه

پلاک ۲ که از پیگیریها خُسته شده بود، پیشنهاد داد به جای آسـفالت، توی کوچه را سنگ بریزند تا گل و لای کوچه بیشــتر از این باعث دردسر نشود. اما همسایه پلاک یک قبول نکرد و ماجرای آسفالت کوچه بر ای مدت دیگر ی مسکوت ماند



حالا باورش سـ همان روز اول که خانم سیاداتی خانیه ته کوچه را ساخت، پلاک یک را روی سیر در خانه زد و کوچه ت شد، آسفالت نشــده بود. هر سه خانه توی کوچه که در دوتایشان رو به هم باز می شد، بالای سر رپ در خانه، لامپ گذاشـــته بودند تا کوچه روشن باشد امابرای آسیفالت کردن کوچه کاری از دستشان بر نمی آمد. همان روزهای اول خانم ساداتی برگه استشیهادنامه را توی دستش همه جامی گرداند





سپیدیوسیاهی

می شود، بر د

ر مروعهـری دامغانــی، و «حافــظ شــيرازی» مثالهاییبرایبرقرارینوعیمقایسهدراینزمینه هستند.بیشتر اشــعار نظامی الهام گرفته از کتاب اسمانی مسلمانان، قرآن است. منوچهری دامغانی تفکر و برداشت درونی و به بیان دیگر هوا و هوس انسانی را در منشأ اشعارش قرار می دهد. در حالی که حافظ تمامی عناصر تاثیر گذار بر شعر و شاعری را مدنظر قــرار داده و در بخش های مختلف کتابش و ندی. بته به شــرايط موجوه بازههای زمانی متفاوت بسته به شرایط موجود یکی از این المانها را مدنظر قرار داده است. به بیان

دیگر حافظ با پرداخت مناسب به همه موضوعات و پردازش صحيح در مواجهه باموقعيت هاى متفاوت کار خود در زمینه شاعرانگی را پیش می برد. چنین یبر- ، -انه شاعری حاکی از نگرش جامع و همه نگاهی چون حافظ است. نتيجه وبرداشتى كه بايداز اين پری سخنان به دست آید آن است که برخی شاعران در در ک افراد و جامعهای که در آن زندگی میکنند با سایرین تفاوت چشمگیری دارند. حافظ در بیت بالا

اهل دلان راز خاکیان جدا می سازد و معتقد است. تطبیق این دو نوع انسان با یکدیگر ممکن نیست. فرداهل دل به واســطه نزدیکی که بــه خالق دارد، ســوداگری نمی کند، چرا که خداوند در دل چنین انسانُ هایُ عاشــقی نفوذ کرده استَ مضّمون کلی بیت آن است که اهل دل و نااهلان تاروزی که زمین پابرجاست با یکدیگر پیوند نمیخورند حتی اگر تا آخرین دمبا یکدیگر زندگی کنند.



. یا حی برساست ماجداییت تناب باعث شد در همان سن وسال انتقاد اجتماعی موجود در بطن کتاب را درک کنم.

این را هم بگویم که انتظار هر چیزی غیر از آنچه با ن مواجه شدم راداشتم. یخدان پر بود از کتاب های گوناگون با رنگ ها و برای معاش، او نظرم را به خود جلب کردند. در ادامه چشمم به کتاب هایی درباره تاریخ اندیشه و

ودبرىند. كتاب آخر با ترجمه كاظم امامى جملهاى داشت مسیعود بود. در نیگاه اول کیه به شیبگردیها ــــــو، بود. در ـــده، اول ــــه به ســـبدردى ها مى پرداختــى، به نظــرت مى رســيد موضوعات قبيحى را طرح كرده است اما جذابيت كتاب باعث

هم مشغول کارهای خودم بودم. ناگهان چشمم به حرکتی از سوی او افتاد که از دیدنش نار احت شدم. به واسطه ناراحتی که از دیدن آن حرکت در من ایجاد شـده بود با لحن تند و خشنی سرش فریاد : زدم او را توبیخ کردم و پرسیدم چراداری این کار را می کنی؟ تا پیش از این نه تنها هیچوقت با دختر م

اندازههای متنوع. نگاهم به کتابهای رویی جلب شد. اتفریحات شــب؛ محمد مسعود و ادر تلاش

کتابی درباره حضرتعلی(ع) نیز نظرم را به سمت

به این مضمون: «تقدیم بــه تمام مبارزان عدالت و آزادی». همه کتابهایی که نظرم را به خود جلب

هيچوقت حتى فكـرش راهم نمى كردم چنين کاری از من ســر بزند. دخترم به چشــمانم خیره شــدواز انجام آن کار صرفنظر کرد. بانگاهی که هنوز هم به چشمان من دوخته شده بوداز من دور شد.چند دقیقه گذشت. اتفاقی افتاد که از دیدنش